

خدا جون سلام به روی ماهت...

# گرگی و ویزوینک ۱:

## زیردریایی مقوایی



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

نویسنده: کری فیلین



# تکلی و

مترجم:  
رزینا قواهی

# ویزیک

تصویرگر: زوی سی



زیر «ریایی» مقوایی

سرشناسه: فیگن، کری، ۱۹۵۷ - م.

Fagan, Gary

عنوان و نام پدیدآور: زیر دریایی مقوایی / نویسنده کری فیگن؛ تصویرگر زویی سی؛ مترجم رژینا قوامی.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۶ص: مصور: ۱۴/۵ × ۲۰ س.م.

فروست: گرگی و ویزویزک: ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۰۸-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فینیا

یادداشت: عنوان اصلی: Wolfe and Fly, c2017.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

شناسای افزوده: سی، زویی، تصویرگر

شناسای افزوده: Si, Zoe

شناسای افزوده: قوامی، رژینا، ۱۳۷۹ - مترجم

رده‌بندی دیوینی: ۸۲۳/۸۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۲۶۰۹۲

۷۱۳۷۷۰۱



انتشارات پرتقال

گرگی و ویزویزک ۱: زیر دریایی مقوایی

نویسنده: کری فیگن

تصویرگر: زویی سی

مترجم: رژینا قوامی

ویراستار ادبی: مسعود ملک‌یاری

ویراستار فنی: معصومه ارچندانی

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سجاد قربانی - زهرا گنجی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۰۸-۲

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لینتوگرافی و چاپ: پرسیکا

صحافی: مهرگان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای دوستم آنیشا نِرون

ک.ف



برای مامان، بابا و ایوی؛  
اولین و بهترین طرفدارانم

ز.س



## Wolfie and Fly

Text copyright © Cary Fagan  
Illustrations copyright © 2017 Zoe Si

Published by arrangement with **Tundra Books**,  
a division of Penguin Random House  
Canada Limited.

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)  
کتاب Wolfie and Fly  
به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.



## فصل یک

### متشکرم؛ ولی نه، ممنون

رناتا وُلْفَمَن هر روز همان لباس‌های همیشگی را می‌پوشید:  
تی‌شرت سفید با یک سرهمی و کفش‌های کتان. امکان  
نداشت چیز دیگری بپوشد.

یک صبح شنبه، مادرش از او پرسید: «رناتا، می‌خواهی  
امروز برویم لباس بخریم؟»

رناتا که روی مبل راحتی چمباتمه زده و کتابی درباره‌ی

لاک‌پشت‌های دریایی می‌خواند، جواب داد: «متشکرم؛ ولی نه، ممنون.»

«دلت نمی‌خواهد برای تنوع هم که شده یک چیز دیگر بپوشی؟ یک لباس خوشگل؟»  
«نُچ.»

بابا گفت: «اصلاً چرا همه با هم نرویم خرید؟ می‌توانی هر لباسی دلت خواست بخری.»  
«هر چی هر چی؟»  
«بله، بله.»

رناتا گفت: «خیلی خب.» بعد با پدر و مادرش به خرید رفت و سه تی‌شرت سفید نو و دو دست سرهمی جدید گرفت. آن‌ها را داخل کمدش گذاشت و دوباره کتاب لاک‌پشت‌های دریایی‌اش را برداشت.





رناتا پیش خودش گفت: لاک‌پشت‌های دریایی از لباس‌ها خیلی جذاب‌ترند.



رناتا هیچ دوستی نداشت.  
حتی یکی.

لابد فکر می‌کنید از این وضع ناراضی بود؛ مگر نه؟  
نخیر؛ به هیچ وجه. اصلاً دلش دوست نمی‌خواست. از  
نظر او بچه‌های دیگر اعصاب‌خردکن بودند. آن‌ها یا الکی  
غرغر می‌کردند یا زیادی حرف می‌زدند یا جوک‌های  
مسخره می‌گفتند یا اینکه عاشق بازی‌های حوصله‌سرابر  
بودند. بچه‌های دیگر از چیزهایی که رناتا دوست داشت،  
خوششان نمی‌آمد. فقط مزاحمش می‌شدند.

رناتا با خودش فکر کرد: دوست؟ ایش!  
شنبه‌ی هفته‌ی بعد مامانش گفت: «ولی همه به  
دوست احتیاج دارند.»

رناتا گفت: «همه به جز من.» حتی به خودش زحمت نداد سرش را از روی کتاب بلند کند. کتابش درباره‌ی کوسه‌ها بود. سپس خرت‌خرت‌کنان مقداری از غلات صبحانه‌اش را جوید. کمی شیر هم از لیوانش نوشید. رناتا دوست نداشت چیزها را با هم قاتی کند.

مامان باز هم اصرار کرد و گفت: «آدم‌ها برای سالم و سرحال بودن به دوست نیاز دارند.»

رناتا گفت: «من خیلی هم سالم هستم. دوست‌ها میکروب دارند. آب دماغشان راه می‌افتد. روی سروصورت سرفه می‌کنند. بدون آن‌ها خیلی هم سالم‌تر می‌مانم.»  
بابا گفت: «فکری به سرم زد. موافقید بچه‌ی همسایه را دعوت کنیم خانه‌مان؟ همان پسر مؤدب. اسمش چی بود؟»  
مامان گفت: «لیوینگستن. لیوینگستن فلات. چه فکر بکری! موافقی رناتا؟»

رناتا گفت: «ما خیلی با هم فرق داریم.»  
مامان گفت: «هر دوی شما آدم هستید. تازه از پدر و